

در یک شهر بازی پسری سیاه پوست به مرد بادکنک فروشی نگاه می کرد. بادکنک فروش برای جلب توجه یک بادکنک قرمز را رها کرد تا در آسمان اوج بگیرد و بدینوسیله جمعیتی از کودکان را که برای خرید بادکنک به والدینشان اصرار می کردند را جذب خود کرد.

سپس یک بادکنک آبی و همین طور یک بادکنک زرد و بعد از آن یک بادکنک سفید را به تناوب و با فاصله رها کرد. بادکنک ها سبکبال به آسمان رفتند و اوج گرفتند و ناپدید شدند.

پسرک سیاه پوست هنوز به تماشا ایستاده بود و به یک بادکنک سیاه خیره شده بود! تا این که پس از لحظاتی به بادکنک فروش نزدیک شد و با تردید پرسید: بخشید آقا! اگر بادکنک سیاه را هم رها می کردید آیا بالا می رفت؟

مرد بادکنک فروش لبخندی به روی پسرک زد و نخی را که بادکنک سیاه را نگه داشته بود برید و بادکنک به طرف بالا اوج گرفت و پس از لحظاتی گفت:

پسرم آن چیزی که سبب اوج گرفتن بادکنک می شود رنگ آن نیست بلکه چیزی است که در درون خود بادکنک قرار دارد.

دوست عزیز من، زندگی هم همین طور است و چیزی که باعث رشد آدمها می شود رنگ و ظاهر آنها نیست. مهم درون آدم هاست که تعیین کننده مرتبه و جایگاهشان است و هرچقدر ذهنیات ارزشمندتر باشند، جایگاه والاتر و شایسته تری نصیب آدم می شود.